تبارشناسی روایات تفسیر العسکری و تأثیر آن بر اعتبارسنجی تفسیر

مجید معارف[1]
ربابه ناظمی[2]

چکیده

تنها تفسیر مکتوب، چاپ شده و در دسترس، منسوب به امامان معصوم علیهم السلام، کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) است. این تفسیر به املای امام بوده و دو نفر به نامهای ابوالحسن و ابویعقوب آن را نوشته‌اند و با وسایطی به ما رسیده است. شناخت تفسیر مذکور می‌تواند، در فهم کلام امام حسن عسکری (ع) و نیز به فرآیند انتساب آن کمک کند. تاکنون در معرفی این اثر منسوب به معصوم(ع)، تلاشهای جدی صورت نگرفته است. لذا شناخت ساختار و نحوه طراحی تفسیر العسکری، بر بهره‌مندی ما می‌افزاید. در تقسیم بندی روایات تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به روایات کوتاه، متوسط و بلند و طولانی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که روایات کوتاه، بیشترین شواهد و متابعات، روایات متوسط به نسبت کمتر و روایات بلند و طولانی اکثراً فاقد مستندات قرآنی و شواهد و متابعات و غالباً جزو متفردات می‌باشند. شناخت روایات تفسیر العسکری و نوع طبقه بندی آن مانند: روایات کوتاه، روایات متوسط و روایات طولانی و مفصل، افزون بر آن که جهت انتساب تفسیر العسکری به امام (ع) یاری رسان است، از طرفی دیگر ما را به وجود مطالبی نادرست که بتوان بر اشتباه راویان و نسّاخ یا نفوذ جعل جاعلان حمل کرد واقف می‌سازد. در نهایت پژوهش حاضر، می‌تواند تأثیر مناسبی بر اعتبار سنجی تفسیر العسکری داشته باشد.

کلید واژه‌ها: *تفسیر العسکری، روایات کوتاه، روایات متوسط، روایات بلند و مفصل*

۱. استاد دانشگاه تهران؛ maaref@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث تهران مرکز.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

۱ـ طرح مسأله

تفسیر العسکری، یگانه تفسیر مأثور، مکتوب (چاپ شده و در دسترس) از معصوم (ع) است، که نزد غالب علمای شیعه، از اعتبار برخوردار است. امّا هنوز جایگاه بایسته‌ی خود را نیافته است.

یکی از عوامل مؤثر در شناخت تفسیر العسکری، شناخت دقیق و محتوایی احادیث آن است. بیشترین تأکید ما، بر ساختار احادیث آن، یعنی، روایات کوتاه، روایات متوسط و روایات بلند و مفصل، می‌باشد. روایات تفسیر العسکری، با توجه به کوتاه، متوسط و بلند بودنشان، از نظر ساختار و محتوا با هم متفاوت هستند. در مقاله حاضر بر آنیم تا ضمن تقسیم روایات تفسیر العسکری به روایات کوتاه و روایات متوسط و روایات طولانی و مفصل و ارائه مستندات قرآنی و شواهد روایی از منابع متقدم شیعه و نیز شواهدی از منابع عامه، به بررسی اجمالی احادیث تفسیر مذکور پرداخته و در سایه این نگرش به ویژگی‌های مضمونی احادیث بپردازیم و در این راستا به سوالات زیر پاسخ دهیم:

۱. روایات کوتاه، متوسط و بلند و طولانی چه تفاوتی با هم دارند؟

۲. میزان برخورداری روایات کوتاه، متوسط، بلند و طولانی از شواهد و متابعات در قرآن و سایر منابع چیست؟

۲ـ مقدمه: تفسیر العسکری و دیدگاه‌ها در اعتبار آن

از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیر قرآن، «تفسیر روایی» یا «تفسیر اثری» است؛ که مراد از آن تفسیر قرآن از طریق سنّت و روایات رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) می باشد. بدیهی است پیامبر خدا (ص) و حضرت علی (ع) و یازده امام بعد از ایشان به همه معارف قرآن کریم واقف بوده‌اند و هیچ معنایی نبوده است که خدای متعال آن را از آیات کریمه اراده کرده باشد و آن بزرگواران ندانند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

از رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع)، کتابی در تفسیر به ما نرسیده و بهره ما از تفسیر آنان منحصر به روایاتی است که در کتب روایی و تفسیری به طور پراکنده نقل، یا در کتب تفسیری روایی جمع‌آوری شده است و از دیگر معصومین (ع) که به همه معانی قرآن آگاه بودند کتاب تفسیری در دست نیست جز مصحف علی (ع)، که تفسیر مکتوبی بر آنان ذکر نشده است.

کتاب تفسیر که منتسب به نام مبارک معصوم باشد، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) است که چاپ شده و موجود است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) (۲۶۰ـ۲۳۲ هـق)، در زمره‌ی تفاسیر مأثور از اهل‌بیت(ع) به شمار می رود که شامل سوره فاتحه الکتاب و تفسیر سوره‌ی بقره تا آیه ۲۸۲ می‌باشد که در بین آیات تقطیع وجود دارد.

به گفته‌ی یکی از محققان: «این تفسیر در یک جلد چاپ شده و در دسترس است که مشتمل بر مقدمه، فضیلت قرآن و تفسیر سوره حمد و سوره بقره آیات ۱ـ۱۱۴ و آیات ۱۵۸ـــ۱۷۹ و آیات ۱۹۸ـ۱۲۰ و آیه ۲۸۱ است. در مقدمه این کتاب آمده است که حضرت امام عسکری (ع)، این تفسیر را در مدت هفت سال بر نویسندگان آن املاء فرموده است.» (بابایی، ۷۹)

در تفسیر العسکری، تفسیر آیات قرآن به نقل از امام عسکری (ع)، گاه به صورت تفسیر قرآن به قرآن بیشتر مواقع با استناد به رویات رسیده از پیامبر گرامی(ص) و یا فرزندان بزرگوار آن حضرت از ائمه معصومین(ع) و گاه با بیان و تفسیر آیات از جانب خود آن حضرت نقل شده است. شیوه نگارش آن به گونه‌ای است که در برخی موارد، حدیث ساختار روایی خود را از دست داده است. البته این بیان به تنهایی بر عدم صدور آن از معصوم دلالت ندارد، چرا که در روایت‌ها احتمالاً نقل به مضمون اتفاق افتاده است و به توضیح دیگر چون راویان احادیث، اهل گرگان بودند و به زبان عربی تسلط کامل نداشتند. از این‌رو، روایت‌ها را از حضرت امام عسکری (ع) دریافته و مضمون را نقل کرده‌اند و در نتیجه این تغییر و تبدیل، آشفتگی‌ها و اضطراب‌هایی را در متن پدید آورده است. شاخص‌ترین ویژگی محتوایی روایات این تفسیر توجه خاص به مسئله ولایت الهی، پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) است که گویا به مثابه روح احادیث می‌باشد. امام (ع) در تفسیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

العسکری فرموده است: «کلید نماز طهارت و پاکیزگی است و احرام آن تکبیر و پایان نماز سلام دادن است. خداوند نماز را بدون طهارت نمی‌پذیرد و صدقه‌ای را در حال اضطرار و سختی زندگی قبول نمی‌کند و بزرگترین طهارت برای نماز که خداوند بدون آن، نمازی را نمی‌پذیرد و اطاعتی را قبول نمی‌کند، ولایت پیامبر(ص) است که سید و آقای فرستادگان است، و ولایت علی(ع) است که اقا، سرور اوصیا انبیا است، و ولایت اولیاء الهی و دشمنی با دشمنان آنهاست.»

بنابر سند تفسیر، نخستین کسانی که تفسیر را از امام حسن عسکری (ع) استماع کرده‌اند و برای استرآبادی روایت کرده‌اند، ابویعقوب یوسف بن محمّد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار هستند. پیشینیان آگاه به دانش رجال، چون شیخ طوسی، نجاشی، در کتابهای رجال خویش از این دو نامی نبرده‌اند، تنها در کتاب الضعفا که منسوب به ابن غضایری، از آنان به «رجلین مجهولین» (دو مرد مجهول) تعبیر شده است؛ اما هیچ دلیلی بر عدم توثیق و ضعف آنان وجود ندارد.

با وجود قدمت این تفسیر، وثاقت آن در بین علما از گذشته مورد بحث بوده است.

برخی از عالمان شیعی، مانند ابن غضائری، علامه حلّی، میرزا ابوالحسن شعرانی، شوشتری، بلاغی و خویی و... جزء مخالفان اعتبار تفسیر امام حسن عسکری(ع) هستند و برای عقیده‌ی خودشان ادّله‌ای مانند، مجهول بودن راویان تفسیر، تعارض داشتن برخی از روایات آن با کتاب خدا و روایات قطعی و مسلمات تاریخی و نیز داشتن روایاتی مشتمل بر غلوّ و عجائب و افراط و همچنین اسطوره‌ای بودن برخی از مضمون روایات ارائه داده‌اند[1].

و گروهی از بزرگان و علمای شیعه، معتقد به اعتبار تفسیر العسکری هستند و بر این باورند که آن از جانب امام علیه‌السلام صادر شده و مشتمل بر اسرار ائمه علیهم‌السلام است، از جمله شیخ صدوق، طبرسی، کرکی، شهید ثانی، ابن شهر آشوب، حرّ عاملی،

---

۱. تفصیل ادله و شواهد نام‌بردگان را بنگرید: (مجلسی، ۲۵۱/۱۴؛ حلّی، ۲۵۶؛ طبرسی، ۹/۱۰؛ بلاغی، ۴۹/۱؛ تفرشی، ۳۰۲/۴؛ اردبیلی، ۱۸۲/۲؛ خویی، ۱۵۹/۱۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

مجلسی، مامقانی، انصاری، بحرانی و آقابزرگ طهرانی و... .[۱]

این بزرگان کمترین تردیدی در صحّت تفسیر العسکری ندارند و روایاتی را از این تفسیر از باب استناد در کتب خود نقل کرده‌اند.

۳ـ تبارشناسی روایات تفسیر العسکری

در این قسمت کلیه‌ی روایات موجود در *تفسیر العسکری* با بهره‌گیری از رویکرد تبارشناختی به سه دسته تقسیم شده‌اند، که عبارتند از:

۱ـ روایات کوتاه: روایاتی هستند که از نظر حجم روایت کمتر از یک صفحه می‌باشند. اکثریت روایات کتاب *تفسیر العسکری* از این دسته روایات می باشند که از ۳۷۹ حدیث تفسیر العسکری، ۱۵۹ حدیث به روایات کوتاه اختصاص دارد، که اکثر آنها، بلافاصله بعد از آیات آمده‌اند، که درصدد تفسیر و تبیین و مقصود و رفع ابهام آیه می‌باشند. اکثر این روایات به دلیل تطبیق آنها بر آیات قرآنی و روایات معصومین (ع) و ادله و براهین عقل و حقایق تاریخی از استحکام متن برخوردارند.

۲ـ روایات متوسط: به روایاتی که بیشتر از نیم صفحه تا یک صفحه را به خود اختصاص داده‌اند، گفته می‌شود. این روایات غالباً بعد از آیه نیامده‌اند بلکه در میانه یا در پایان روایات قرار گرفته‌اند که همگی، ذیل یک یا چند آیه جهت تفسیر آیات، ذکر شده‌اند.

از نظر تعداد، پایین‌ترین آمار را دارند. که ۸۸ حدیث می‌باشد. این نوع روایات، غالباً به تفسیر چند آیه می‌پردازند و گاهی داستان گونه ذکر شده‌اند.

۳ـ روایات طولانی و مفصل: روایاتی هستند که بیشتر از یک صفحه و گاه چندین

---

۱. نک‌ـ به:

الف) صدوق، الفقیه، ۲/ ۳۲۷؛ صدوق، توحید، ۴۷؛ صدوق، أمالی، ۱۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲۷/۲؛ صدوق، علل الشرایع، ۱۶۹/۱؛ صدوق معانی الأخبار، ۳۳ و ۳۶.

ب) شهید ثانی، ۱۳ـ۱۹؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸۷/۳؛ حرّعاملی، اثبات الهداة، ۳/۲؛ قطب راوندی، ۴۳ و ۴۸.

ج) تستری، ۱/ ۲۱۳؛ طبرسی، ۱۴/۱؛ مجلسی، ۲۸/۱؛ مامقانی، ۱۷۵/۳؛ انصاری، ۱۱۱/۱؛ طهرانی، ۲۸۵/۴ـ۲۸۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

صفحه را شامل می‌شوند که غالباً در رابطه با معجزات و کرامات رسول خدا (ص) و اهل‌بیت(ع) خصوصاً حضرت علی (ع) و گاه در باب فضائل صحابه آمده‌اند. از ۳۷۹ حدیث تفسیر العسکری، ۱۳۲ حدیث را شامل می‌شوند.

در مسیر اعتبارسنجی روایات، باید مشاهده کرد که چقدر از این روایات در سایر منابع، مضامینش وارد شده است. در این مقاله بنای ما بر این است که بعد از ذکر هر حدیثی از تفسیرالعسکری به مستندات قرآنی و شواهد و متابعات منابع متقدم شیعه و منابع عامه آن استناد کنیم و لذا با آوردن نمونه حدیثی و نیز مستندات قرآنی و همچنین شواهد و متابعات سعی شده که پشتوانه‌ی احادیث مشاهده شود.

٤ـ روایات کوتاه

در ذیل نمونه‌ای از احادیث کوتاه از تفسیرالعسکری آمده است:

٤ـ١. نمونه حدیثی

تفسیر العسکری حدیث /٣

امام حسن عسکری (ع) درباره «آداب تلاوت قرآن» فرموده است: اما درباره این قول خداوند که: **فإذا قرأت القرآن...** قاری هنگام تلاوت قرآن باید بگوید: «**أعُوذُ بِالله السَّمیع العَلیم مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم**» زیرا که حضرت امیرالمومنین علی (ع) فرمود: قول خداوند (**أعُوذُ بِالله**) یعنی به وسیله خداوندی که شنونده سخنان نیکان و اشرار، و سخنان آشکار و نهان است، و آگاه از کارهای خوبان و بدان، و آگاه از هر چه که شده و از هر چه که خواهد شد، است، مانع می‌شوم از شیطان ملعون که از هر خیر دور است (الرجیم) یعنی سنگسار شده با لعن و نفرین و طرد شده از هر مکان خوبی و پناه بردن به امر خداوندی که به بندگانش امر فرموده که پیش از تلاوت قرآن استعاذه را واجب قرار دادم، لذا فرمود: «**فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (٩٨) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٩٩) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)»[۱] (تفسیر العسکری، ۲۶ و ۲۷)

٤ـ۲. مستندات قرآنی حدیث سوم از تفسیر العسکری

حدیث سوم از تفسیر العسکری منطبق بر آیه قرآن است و امام حسن عسکری(ع) برای اینکه اهمیّت ادب تلاوت قرآن یعنی گفتن استعاذه را بیان کنند از آیه قرآن یعنی آیه ۹۸ سوره النحل استفاده کرده‌اند و این یکی از متقن‌ترین روش‌ها در تفسیر و تبیین قرآن می‌باشد که شیوه ائمه معصومین (ع) بوده است.

در قرآن کریم، مادّه «عوذ» هفده بار به صورت‌های گوناگون بکار رفته است. در چهار آیه با جمله «قُل أعوذُ» (المؤمنون، ۹۷ و ۹۸؛ الفلق،۱؛ الناس، ۱) و در چهار آیه با جمله «فَاستَعِذ بالله» (اعراف، ۲۰۰؛ نحل، ۹۸؛ غافر، ۵۶؛ فصّلت، ۳۶) بر بهره‌گیری از برکات ذکر «استعاذه» تأکید دارد.

استعاذه در قرآن، در وقع، نوعی استعانت انسان از آفریدگار جهان برای مقابله با آفات، خطرها و دشمنان درونی و بیرونی است (طباطبایی، ۳۴۳/۱۲). گاه نیز استعاذه، استعانت از برخی صفات خداوند متعال برای مصونیت از آثار برخی از صفات دیگر اوست.

بنابراین، استعاذه تعبیر قرآنی به معنای پناه بردن به خدا از هر نوع شرّ و بدی و وسوسه‌های شیطانی (طبرسی، ۵۹۳/۶؛ قرطبی، ۶/۱؛ مغنیه، ۹۶/۱) خواندن آن با الفاظ خاص و ترکیب ویژه، پیش از قرائت قرآن مورد تأکید است. در ذیل دو نمونه قرآنی آمده است:

خداوند در آیه ۹۸ سوره النحل می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»[۲] این آیه در پی وسوسه‌های شیطان است تا آن را بر دل‌های مؤمنان القا می‌کند.

و نیز در آیه ۲۰۰ الأعراف می‌خوانیم: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ

---

۱. نحل، ۹۸ـ۱۰۰: «هنگامی که قرآن می‌خوانی از شر شیطان رجیم به خدا پناه ببر، زیرا که او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلطی ندارد، تسلط او برکسانی است که او را به سرپرست خود برگزیده‌اند؛ و آنان با این عمل خود نسبت به خدا شرک می‌ورزند.»

۲. «پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

سَمِیعٌ عَلِیمٌ»[1] آیه، جمله شرطیه است که بر جلوگیری استعاذه از تأثیر وسوسه شیطان صحه می‌گذارد. (طباطبایی، ۳۸۵/۸)

٤ـ۳. شواهد و متابعات حدیث سوم در منابع متقدم شیعه

مضمون حدیث فوق با موضوع استعاذه در برخی منابع متقدم شیعه دارای شواهدی است که در ذیل به نمونه‌ای از آنها می‌پردازیم:

ـ تفسیر عیاشی به نقل از حلبی می‌نویسد: «از امام صادق (ع) درباره‌ی استعاذه و پناه بردن به خداوند در آغاز هر سوره سؤال شد، فرمود: آری، از شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر که «رجیم»، خبیث‌ترین شیطان است.» (عیاشی،۲۷/۲)

ـ از امام صادق (ع) درباره «حکمت استعاذه» در فرازی از دعا هنگام قرائت قرآن آمده است: «... پروردگارا! پناه می‌برم به تو از غایب بودن آن (قرآن) در دل‌هایمان و بالش سرمان قرار دادن آن و افکندن آن در پشت سرمان و پناه می‌بریم به تو از سخت دلی (و متأثر نشدن) در برابر اندرزهایی که به ما داده‌ای...». (کلینی،۲/ ۵۷۴)

ـ از امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: «بسمله» از استعاذه کفایت می‌کند. (کلینی، ۳۱۳/۳)

٤ـ٤. شواهد و متابعات حدیث سوم در منابع عامه

در منابع اهل سنت نیز احادیثی یافت می‌شود که با مضمون حدیث سوم از تفسیر العسکری مطابقت دارد، در ذیل به نمونه‌های از آن اشاره می‌کنیم:

ـ عثمان بن أبی العاص سوال کرد: ای رسول خدا! شیطان میان من و نماز و قرائتم مانع شد، حضرت فرمود: «آن شیطانی است به نام خَنزب، هرگاه او را (در خود) احساس کردی، به خدا پناه ببر...». (مسلم، ۲۱/۷)

---

۱. «و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه بر زیرا که او شنوای داناست».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

ـ در روایتی از رسول اکرم(ص) آمده است: «هرکس که چون صبح کند، بگوید: «به خدای شنوای دانا پناه می‌برم از شیطان رانده شده» تا شب، از گزند شیطان در پناه خدا خواهد بود.» (متقی هندی، ۱۶۱/۲)

ـ و نیز فخررازی می‌نویسد: امام صادق (ع) فرموده‌اند: «پیش از قرائت قرآن، باید به خدا پناه برد...». (رازی، ۲/ ۵۸۴)

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که حدیث سوم تفسیرالعسکری، با توجه به داشتن مستندات قرآنی و شواهد و متابعات از منابع فریقین از صحّت متن و اصالت برخوردار است.

٤ـ۵. نمونه حدیثی

تفسیر العسکری احادیث/ ۵ و ۶:

امام عسکری (ع)، ذیل آیه «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» فرموده‌اند: «الله، کسی است که همه مخلوقات هنگام نیازها و سختی‌ها، وقتی امیدشان از همه، جز او قطع شود و امیدی به اسباب دیگر غیر از او ندارند، می‌گویند: «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» یعنی در همه کارهایم از خدایی یاری می‌جویم که جز او کسی شایسته پرستش نیست. هرگاه از او کمک خواهد، به فریاد می‌رسد و چون بخوانندش، پاسخ می‌دهد.» (تفسیر العسکری، ۳۱)

در ادامه حدیث ششم امام عسکری(ع) فرمود: شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! ما را راهنمایی کن که «خدا» چیست؟ چرا که بحث و مجادله‌ی زیاد در این موضوع من را حیران و سرگردان کرده است.

امام (ع) از او پرسید: ای بنده خدا! تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟ عرض کرد: بلی، حضرت فرمود: اگر آن کشتی ناگهان بشکند و کشتی و یا شناور دیگری نباشد که تو را از غرق شدن نجات دهد، در این هنگام آیا قلب تو احساس می‌کند که کسی هست تو را نجات دهد! گفت: بله، حضرت فرمود: آن کس که تو احساس کردی که تو را می‌تواند نجات دهد، همان «الله» و خداوند است. و اوست نجات‌دهنده و یاری‌کننده، هنگامی که جز او کسی نجات دهنده و یاری کننده نباشد.» (تفسیر العسکری، ۳۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

٤ـ۶. مستندات قرآنی حدیث پنجم و ششم از تفسیر العسکری

در حدیث پنجم، امام عسکری (ع) در تفسیر «بِسْمِ اللَّـهِ الـرَّحْمَنِ الـرَّحِيمِ» و دربـاره‌ی معنای «الله» به کلامی از امام صادق (ع) استناد می‌کنند و اینگونه شرح می‌دهند که آنجا کـه نجات بخشی نیست، امیدها متوجه یک چیز است و آن همان «الله» است.

آیاتی در قرآن کریم موجود است که از حالت اضطرار انـسان در مواقـف سـخت (بـه عنوان مثال طوفان زدگی در دریا) و امید او به خداوند در ایـن لحظـات، سـخن بـه میـان می‌آورد که بررسی این آیات، یادآور محتوای حدیث مشهور از امام صادق(ع) در این باره می‌باشد. از جمله آن آیات، آیه ۲۲ سوره یونس است که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی يُسَيِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»[1]

در تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته شده است که: «یعنی یاری بجویید در کارهـا، به نام خداوند تعالی....» (اردبیلی، به نقل از طبرسی) و نیز در کشّاف آمده است که «باء» در «بِسْمِ اللَّهِ» برای استعانت آمده است، چون مؤمن اعتقاد دارد که هر کار و عملی را تا با نام خدا آغاز نگردد، در نظر شرع قابل اعتنا نیست و... .(اردبیلی، همان)

همچنین در قرآن کریم در آیه ۶۵ سوره عنکبوت می‌فرماید: «فَـإِذَا رَكِبُـوا فِـی الْفُلْـكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّـا نَجَّـاهُمْ إِلَـى الْبَـرِّ إِذَا هُـمْ يُـشْرِكُونَ» (عنکبـوت، ۶۵) «و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را پاکدلانه مـی‌خواننـد، و[لـی] چـون بـه سـوی خشکی رساند و نجاتشان داد، به ناگاه شرک می ورزند».

نتیجه اینکه هر انسانی از راه دل و فطرت خود به وجود خداوند، قادر، عالم، خالق حی و... معرفت و شناخت و گرایش دارد. یعنی همیشه یک نقطـه‌ی نـورانی و یـک جاذبـه‌ی نیرومند در درون قلب انسان وجود دارد که فریادرس اوست و آن «الله» است.

---

۱. «او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش آنـان را ببرنـد و ایشان بدان شاد شوند [بناگاه] بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تـازد و یقـین کننـد کـه در محاصـره افتاده‌اند در آن حال خدا را پاکدلانه می‌خوانند که اگر ما را از این [ورطه] برهانی قطعا از سپاسگزاران خواهیم شد».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

٤ـ۷. شواهد و متابعات احادیث پنجم و ششم در منابع متقدم شیعه

حدیث پنجم از تفسیر العسکری، در منابع متقدم شیعه شواهد فراوانی دارد که از باب نمونه در ذیل به چهار مورد اشاره شده است:

ـ امام صادق (ع) فرموده‌اند: «باء «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بهاء (روشنی) خدا و سین آن سناء (بزرگی) خدا و میم آن مجد (عظمت) خدا، و اللّه معبود همه چیز، رحمن مهربان به همه خلق، رحیم مهربان فقط به مؤمنان است.» (کلینی، ۱۱۴/۱)

ـ رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «... هرگاه بنده بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خدای متعال می‌گوید: بنده من با نام من آغاز کرد. بر من است که کارهایش را به انجام رسانم و او را در همه حال، برکت دهم.» (صدوق، ۲۶۹/۲)

ـ و نیز امام علی (ع) فرموده است: «هنگام آغاز هر کار کوچک و بزرگی بسم‌اللّه الرحمن الرحیم بگویید. یعنی برای این کار، از خدا مدد می‌جویم. خدایی که جز او کسی سزاوار پرستش نیست. پناهگاه پناهجو و فریادرس فریاد خواه است. خداوند بخشنده‌ای که با گسترش روزی بر ما رحم می‌کند، مهربان به ما، در آیین و دنیا و آخرتمان. دین را بر ما آسان و سبک و سهل گرفت. و به ما رحم می‌کند با جدا کردن از دشمنانش.» (صدوق، ۲۳۲)

ـ و در *محاسن* نیز آمده است: امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما وضو بگیرد و «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» نگوید. شیطان در آن شریک است و اگر غذا بخورد و آب بنوشد یا لباس بپوشد و هر کاری که باید نام خدا را بر آن جاری سازد، انجام دهد و چنین نکند، شیطان در آن شریک است.» (برقی، ۴۳۳/۲)

حدیثی را که امام حسن عسکری از قول امام صادق (ع) نقل کرده‌اند، حدیث مشهوری است که در منابع شیعه به آن اشاره شده است، از جمله کلینی آورده است:

ـ شخصی از امام صادق(ع) سوال نمود: ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چیست؟ مجادله‌کنندگان بر من چیره شدند و مرا سرگردان نموده‌اند. امام فرمود: «ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا شده که کشتی بشکند و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی. گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دل بسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است. آن‌جا که فریادرسی نیست، او فریاد رس است.» (کلینی، ۱/ ۲۵)

٤ـ۸. شواهد و متابعات احادیث پنجم تا ششم در منابع عامه

مضمون احادیث فوق‌الذکر در منابع عامه نیز شواهدی دارد، از جمله:

ـ ابن حنبل می‌نویسد، رسول خدا(ص) فرموده است: «هر کار ارزشمندی که در آن بسم‌الله ذکر نشود، ناتمام و ناقص است.»[1] (ابن حنبل، ۲۸۱/۳)

ـ رسول خدا (ص) فرموده‌اند: شیطان به پیشگاه خداوند عرض کرد: پروردگارا! برای تمامی مخلوقاتت روزی و وسیله زندگانی (خوردنی و آشامیدنی و...) قرار داده‌ای و هیچ یک از آنان را فروگذار نکرده‌ای، پس روزی من چیست؟ خدای متعال فرمود: آنچه نام من بر آن برده نشود (روزی توست). (متقی هندی، ۴۴۴/۱)

چنانکه مشاهده شد، این حدیث شواهد فراوانی از آیات و روایات را داشت و حداقل چنین مضمونی، مضمون معتبری خواهد بود.

٤ـ۹. نمونه حدیثی

تفسیر العسکری حدیث /۵۳:

امام حسن عسکری (ع) در تفسیر آیه «**خَتَمَ اللَّـهُ عَلَـى قُلُـوبِهِمْ وَعَلَـى سَـمْعِهِمْ وَعَلَـى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**» (البقره/ ۷) «خداوند بر دل‌ها و بر گوش آنان مهر زند و بر چشمانشان پرده‌ای نهاد و برای آنان عذابی دردناک است.» فرموده‌اند: «یعنی بر دل‌هایشان مهری زد» که هر فرشته‌ای بخواهد او را می‌شناسد که اینها کسانی هستند که

---

۱. نکـ: سیوطی، ۸/۱ و ۱۰؛ زمخشری، ۲/۱.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

ایمان نیاورده‌اند. «و بر گوش آنان» نیز نشانه‌ها و علامت‌هایی است. «و بر چشمانشان پرده است.» به این جهت که چون از نگاه به آنچه مورد تکلیفشان بود، کوتاهی کردند و نسبت به آنچه ایمان آوردنِ به آن بر آنان لازم بود. جاهل شدند، مانند کسی که بر دیدگانش پرده‌ای است و مقابلش را نمی‌بیند. همانا خداوند متعال از کار بیهود و تباه به دور است و کسی را به آنچه که امر کرده اجبار نمی‌کند و خداوند کسی را به کارهای سخت که نتواند انجام دهد، امر نمی‌کند.» (تفسیر العسکری، ۹۰)

٤ـ۱۰. مستندات قرآنی حدیث پنجاه و سوم از تفسیر العسکری

حدیث مذکور را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول که در تفسیر آیه ۷ سوره بقره آمده و به هدایت‌ناپذیری کافران و معاندان اشاره دارد و بخش دوم که در توضیح صفت حکیم بودن خداوند برآمده است. از جمله مستندات قرآنی این حدیث درباره‌ی موضوع قابل هدایت نبودن کافران، می‌توان به این آیات استناد کرد: «**أُولَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ**» (النحل، ۱۰۸) «...**و صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ**» و «**وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...**» (البقره، ۸۸) و «**ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَةِ...**» (البقره، ۷۴) و «... **خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ ...**» (الجاثیه، ۲۳).

در واقع لجاجت برخی از کافران برای رد کردن حق و ادامه به ظلم و بیدادگری و کفر سبب می‌شود که پرده‌ای بر حس تشخیص (حق ـ باطل) آنان بیفتد. کفر، تکبر، ستم، پیروی از هوس‌های سرکش، لجاجت و سرسختی در برابر حق، سبب از کار افتادن حس تشخیص و ابزار شناخت در آدمی می‌شود. به طوریکه در برابر عوامل هدایت، نفوذناپذیر شده‌اند. (رازی، ۵۲/۲)

همانطور که اشاره شد، بخش دوم حدیث پنجاه و سوم به موضوع حکمت الهی می‌پردازد که در قرآن کریم مستندات فراوانی دارد، از بین آنها به دو مورد اشاره می‌شود: «**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ**» (المؤمنون، ۱۱۵) «آیا گمان کرده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما بازنمی‌گردید؟» و یا در سوره نساء آیه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

۱۶۵ می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند توانا و حکیم است.» معنای حکمت این است که خدا هیچگاه عمل بیهوده انجام نمی‌دهد و همه افعال خدا غایت‌مند است. خدا برای نیل موجودات به غایب مطلوب خود، همه‌ی لوازم و زمینه‌های مناسب را مهیا فرموده است.

امام حسن عسکری(ع) در روایت مذکور، با توجه به قرینه عقلی «بیهوده کاری و تباهی در کار خدا راه ندارد» و «خدا از بنده کاری را نمی‌خواهد که خودش آنها را از آن کار بازداشته است» می‌فرماید اعراض از تکلیف و کوتاهی در ایمان آوردن باعث شده آنها مثل کسی که پرده بر چشم دارد، باشند و چیزی را نبینند. پس منظور این نیست که «خدا خودش بر دل آنها مهر زد» بلکه اعمال آنها بر دلشان مهر زده است. (الکوثر، ۶۶)

٤ـ۱۱. شواهد و متابعات حدیث پنجاه و سوم از تفسیر العسکری در منابع متقدم شیعه

حدیث فوق در منابع روایی و تفسیری متقدم شیعه شواهد و متابعاتی دارد که برخی از آنها در ذیل آورده شده است:

ـ زراره از امام باقر (ع) روایت کرده که امام (ع) فرمود: «بنده‌ای نیست مگر در دل او نقطه‌ی سفیدی است، و چون گناهی انجام دهد، نقطه سیاهی در آن پیدا می‌شود، سپس اگر توبه کرد، آن سیاهی از بین می‌رود و اگر به گناه ادامه داد، بر آن سیاهی افزوده می‌شود چندان که آن سفیدی را بپوشاند و چون سفیدی پوشیده شود، صاحب آن هرگز به نیکی و خوبی باز نمی‌گردد و این است مراد از فرموده خداوند عزّوجلّ «نه چنین است که گفته‌های ما افسانه و دروغ باشد تا اینها به آن اقبال نکنند» بلکه آنچه را که دائماً در حال کسب آن بودند بر دل‌هایشان مهر زده است. «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (المطففین، ۱۴)». (کلینی، ۲۰/۱۳)

ـ امام رضا (ع) فرمودند: «ختم یعنی مهر زدن بر دل‌های کافران به خاطر عقوبت بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

کفرشان. همانطور که خدای عزّوجلّ در قرآن فرمود: «... وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ...» (نساء، ۱۵۵)». (صدوق، ۲۴۸/۱)

٤ـ۱۲. شواهد و متابعات حدیث پنجاه و سوم در منابع عامه

حدیث مذکور در منابع اهل سنت نیز شواهد و متابعاتی دارد، چنانچه در روایتی از پیامبر اکرم(ص) آمده است که فرموده‌اند:

ـ «همانا گناهان هرگاه پی‌درپی بر قلب وارد شوند، آن را قفل می‌کند و در این هنگام است که ختم و مهر بر قلب از سوی خداوند می‌آید. پس برای قلب راهی برای ایمان و خلاص از کفر نیست و این همان طبع و حتمی است که خداوند در آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» به آن اشاره کرده است و این چنین است قلبی که خداوند ختم بر آن را توصیف کرد، این قلب به ایمان نمی‌رسد، مگر اینکه ختم قلب شکسته گردد و ختم از قلب جدا گردد.» (ابن کثیر، ۷۰/۱)

از مستندات قرآنی و شواهدی که برای حدیث پنجاه و سوم تفسیر العسکری آورده شد، می‌توان نتیجه گرفت که حدیث مذکور از اصالت و پشتوانه‌ی قوی برخوردار است.

۵ـ روایات متوسط

به طوری که قبلاً گفته شد، روایات متوسط عبارتست از روایاتی است که بیشتر از نیم صفحه تا یک صفحه را به خود اختصاص داده‌اند، روایات متوسط، به تعداد کمتر از روایات کوتاه و بلند هستند که در این قسمت به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۵ـ۱. نمونه حدیثی

اولین حدیثی را که نقل می‌کنیم، حدیثی است که ذیل آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌باشد که در آن امام حسن عسکری(ع) از قول امام زین العابدین(ع) نقل فرموده است:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

تفسیر العسکری حدیث/۳۵۰:

ذیل آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقره، ۱۷۳)، امام حسن عسکری (ع) فرموده است: حضرت امام زین العابدین (ع) فرموده‌اند: «رسول خدا (ص) فرمود: ای بندگان خدا! از همه‌ی محرمات پرهیز کنید، و بدانید! که غیبت نمودن برادر مؤمن از شیعیان آل‌محمّد (ص) از خوردن مردار بدتر است، لذا تحریم غیبت او شدیدتر از تحریم خوردن مردار است، لذا خداوند تعالی درباره حرمت غیبت فرموده «... وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (الحجرات، ۱۲) «و هیچ کس از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.» و به درستی که حرمت خوردن خون بر شما سبک‌تر از این است که نزد سلطان ظالم از برادر مؤمن سخن چینی کنید، چرا که هم خودتان، هم برادر مؤمنتان و هم آن سلطان را به هلاکت می‌اندازید. و همانا حرام شدن گوشت خوک سبک‌تر و اهمیت آن کمتر از آن است که کسی را که خدا کوچک شمرده شما بزرگ بدارید و اسامی و القاب ما اهل بیت را برای آنها گذاشته و روی کسانی که خداوند آنها را فاسق نام نهاده القاب ما را بدهید در حالیکه خداوند او را با القاب فاجرین لقب گذاشته است و آنچه که برای غیر خدا ذبح شود حرام بودنش سبک‌تر است برای شما از این که عقد ازدواج یا نماز جماعت انجام دهید با اسامی دشمنانمان که غاصب حقوق ما هستند، البته اگر شما از آنها تقیّه نمی‌کنید، زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: «فَمَنِ اضْطُرَّ».» (تفسیر العسکری، ۴۶۰ و ۴۶۱).

۵ـ۲. مستندات قرآنی حدیث سیصد و پنجاهم از تفسیر العسکری

مضمون حدیث مذکور، به خوردنی‌های حرام از جمله گوشت مردار اشاره دارد که این موضوع در آیه ۱۲ سوره حجرات نیز آمده است آنجا که غیبت را تحریم می‌کند و برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

فهماندن زشتی آن، می‌فرماید: «آیا کسی دوست دارد گوشت مرده برادرش را بخورد.» امام(ع) جهت تفسیر و تبیین و شمول آیه ۱۷۳ سوره البقره، از آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ» استفاده کرده است.

قرآن کریم برای اینکه قبح و زشتی عمل غیبت درباره مؤمن، کاملاً مجسم شود، از مثال «گوشت مرده برادر» استفاده کرده است. چرا که آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی، مانند خوردن گوشت تن اوست و تعبیر به «مرده» بخاطر آن است که «غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد که همچون مردگان قادر به دفاع از خویش نیستند.» (مکارم شیرازی، ۲۲/ ۱۸۴) حال چرا فرمود گوشت برادرش؟ برای اینکه مؤمن برادر او است و جامعه اسلامی از مؤمنین تشکیل یافته است و خدای تعالی فرموده است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...» (الحجرات، ۱۰)

در قرآن علاوه بر آیه ۱۲ سوره حجرات که مستقیماً «غیبت» را نکوهش می‌کند بلکه در آیات دیگر نیز، از گمان بد و تجسس که در نهایت منجر به غیبت می‌شود هم، مورد سرزنش قرار می‌دهد: «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ» (همزه، ۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النور، ۱۹).

«هُمَزَه» و «لُمَزَه» هر دو صیغه‌ی مبالغه است، اولی از ماده‌ی «همز» در اصل به معنی «شکستن» است و از آنجا که افراد عیب جو و غیبت کننده، شخصیت دیگران را در هم می‌شکنند به آنها «همزه» اطلاق شده است. و «لُمَزَه» از ماده‌ی «لمز» (بر وزن رمز) در اصل، به معنی غیبت نمودن و عیب جویی نمودن است (مکارم شیرازی، ۳۳۳/۲۷). جهت تبیین ارتباط بین غیبت و آیات مذکور باید نوشت؛ به نقل از طباطبایی در مجمع البیان آمده است: «کلمه «هُمَزَه» به معنای کسی است که بدون جهت، بسیار به دیگران طعنه می‌زند و عیب‌جویی می‌کند، که در واقع عیب نیست؛ و کلمه «لُمَزَه» نیز به معنای عیب است.

بعضی گفته‌اند «هُمَزَه» کسی را گویند که همنشین خود را با سخنان زشت آزار دهد، و «لُمَزَه» آن کسی است که با چشم و سر علیه همنشین خود اشاره کند. پس معنای آیه این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

است که: وای بر هرکسی که بسیار مـردم را عیـب‌جـویی و غیبـت مـی‌کنـد» (طباطبـایی، ۶۱۶/۲۰). و همچنین در آیه ۱۹ نور آمده است: «کسانی که دوسـت دارنـد، زشـتی‌هـا در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند و خداوند می‌دانـد و شما نمی‌دانید». شأن نزول آیه فوق در مورد تهمتی است که از سوی منافقـان بـه یکـی از همسران پیامبر(ص) زده شده بود (بخاری، ۲۲۷/۵ـ۲۲۳)[1]، ولی مسأله اشاعه فحشا، مفهوم آن می‌دارد که مخصوصاً غیبت را در بسیاری از موارد شـامل مـی‌شـود. در واقـع اشـاعه فحشا، اغلب از طریق غیبت انجام می‌شود (طبرسی، ۱۰۹/۱۷ـ۱۰۷).

۵ـ۳. شواهد و متابعات حدیث سیصد و پنجاهم در منابع متقدم شیعه

حدیث سیصد و پنجاه در بردارنده‌ی موضوعاتی چـون: غیبـت کـردن مـومن بـدتر از خوردن مردار و نیز تقیه می‌باشد که در ذیل روایات مشابه آن آورده شده است:

پیامبر (ص) فرمود: «دشنام‌گویی به مؤمن نافرمانی است و جنگیدن بـا او کفـر اسـت و خوردن گوشتش (به وسیله غیبت) گناه است و احتـرام مـال مـومن ماننـد احتـرام خـون اوست.» (کلینی، ۶۴/۴)

و همچنین امام صادق (ع) فرمود: «کسی که تقیه نمی‌کند، دین ندارد.» (همان، ۲۱۷/۲)

یاران رسول خدا (ص) درباره عمار به ایشان گفتند: عمار کـافر شـده اسـت. حـضرت فرمود: «هرگز! وجود عمار از سر تا پا، پر از ایمان است و ایمان با گوشـت و خـون او در آمیخته است.» وقتی عمار سرافکنده به حـضور پیـامبر(ص) رسـید و بـا گریـه گفـت: یـا رسول‌الله! کفار قریش باعث شدند از تو تبرّی جویم و خدایان آنها را بـه نیکـی یـاد کـنم. پیامبر(ص) اشک‌های او را پاک کرد و فرمود: «اگر باز هم از تو چنـین خواسـتند، مطـابق درخواست آنها سخن بگو.» (طبرسی، ۳۸۹/۶)

---

۱. نکـ : ابن هشام، ۳۰۲/۲ـ۲۹۷؛ واقدی، ۴۳۵ـ۴۲۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

۵ـ٤. شواهد و متابعات حدیث سیصد و پنجاهم در منابع عامه

حدیث سیصد و پنجاه در مهمترین بخش خود یعنی مفهوم غیب و تقیّه مویدات بسیاری در منابع اهل سنت دارد که در ذیل به برخی روایات اشاره شده است:

پیامبر خدا (ص) فرمود: «کسی که تقیه ندارد، دین ندارد». (سیوطی، ۳۶۰/۱۶)

و نیز از قتاده روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: «سزاوار نیست که مومن خود را ذلیل نماید، سوال شد که چگونه شخص خود را ذلیل می‌نماید؟ حضرت فرمود: خود را در معرض بلاهایی قرار می دهد که توانایی آنها را ندارد.» (صنعانی، ۳۴۸/۱۱)

ابن سعد در باب نهی رسول خدا(ص) از غیبت، روایتی را از زید بن اسلم نقل کرده که می‌گفت: «پیامبر(ص) در بیماری خود که در آن بیماری از دنیا رحلت فرموده بود، همه همسرانش را پیش خود جمع کرد. صحیفه دختر «حی بن أخطب» گفت: یارسول‌الله! به خدا سوگند دوست داشتم که درد شما بر من بود. برخی از زنان رسول خدا(ص) با گوشه چشم و با تمسخر به او نگریستند؛ رسول خدا(ص) متوجه عمل آنان گردید؛ پس فرمود: گوشت مرده مضمضه کردید، آنان پرسیدند به چه مناسبت؟ فرمود: از این تمسخری که به دوست خود کردید.» (ابن سعد، ۱۰۲/۸)

حدیث سیصد و پنجاه از تفسیرالعسکری که جزء احادیث متوسط می‌باشد، با داشتن مستندات قرآنی و شواهدی از منابع فریقین از استحکام نسبتاً خوبی برخوردار است.

۵ـ۵. نمونه حدیثی

تفسیر العسکری حدیث/۱۰۱

امام حسن عسکری (ع) فرموده‌اند: زمانی که خداوند عزّوجّل فرمود: برای شما هر آنچه را که در زمین است آفریدم سپس به فرشتگان دستور داد: «**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**» (البقره، ۳۴) به حضرت آدم سجده کنید.

حضرت فرمود: و هنگامی که حسین علیه‌السلام در آن امتحان بزرگ پیش از شهادت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

خود در کربلا به لشکریان خود فرموده‌اند: «من شما را از بیعت خودم آزاد کردم، به خـانواده و دوستانتان ملحق شوید، و به اهل بیت خود فرمود: من به شما اجازه می‌دهـم کـه از مـن جـدا شوید چون شما قدرت دفاع در مقابل لشکر یزید را ندارید آنان از لحاظ تعداد خیلی زیادند، و صرفاً مرا می‌خواهند لذا مرا ترک و رها کنید، من می‌دانم که با این قوم چکار کنم. خداوند تعالی به من کمک خواهد فرمود و مرا رها نخواهد نمود. همانگونه که با پیشینیان پاک‌هـا (امتحـانی) پیش آمده با ما نیز، همان پیش خواهد آمد. لشکریان امام او را رها کردند و رفتند، ولی اهل‌بیت و نزدیکان حضرت از رفتن خودداری کردند و از حضرت جدا نشده و عرض کردند: ما هرگـز شما را رها نخواهیم کرد، هرچه برای شما پیش خواهد آمد ما آماده‌ایم، برای ما نیز پیش بیاید ما تحمل می‌کنیم و تا زمانی که با شما هستیم به خداوند نزدیکتریم....» .

امام (ع) فرمود: همانا خداوند تعالی هنگامی که حضرت آدم را آفرید و او را استوار نمود و اسامی هر آنچه را که آفریده بود به او آموخت، و سپس ایشان را بر فرشتگان و عرضه داشت و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را به صورت پنج شبح به صورت نـور در پـشت آدم قرار داد، و این اشباح انواری بودند که آفاق آسمان‌ها و حجاب‌ها و بهشت‌هـا و کرسـی و عرش را روشن نموده بودند، خداوند تعالی به فرشتگان دستور داد که به جهت آن نورها به آدم سجده کنند، و خداوند آدم را به جهت آن انوار فضیلت داد و او را ظرفی و مکانی برای آن انوار و اشباح قرار داد که تمام آفاق را منور نموده بودند.

پس فرشتگان به حضرت آدم سجده کردند ولی ابلیس از سـجده نمـودن انکـار کـرد و از خشوع و تواضع به عظمت خداوند سرپیچی نمود و از تواضع به نور ما اهل بیت اعراض نمـود در حالی که فرشتگان به آن انوار تواضع نمودند، و ابلیس تکبّر نموده و خودش را بالاتر از آن می‌دانست، لذا به جهت انکارش و تکبّرش به کافرین پیوست.» (تفسیر العسکری، ۱۷۹ـ۱۷۸)

۵ـ۶. مستندات قرآنی حدیث صد و یکم از تفسیر العسکری

در *تفسیر العسکری* ذیل آیه سی و چهارم سوره بقره در حدیثی (صد و یکم) آمده است که خدای تعالی به فرشتگان می فرماید که بر آدم سجده کنند که همگی سجده کردنـد جـز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

ابلیس. و در بخش بعدی، امام عسکری(ع) این مسئله را به ماجرای امام حسین(ع) در شب عاشورا ربط می‌دهند که نکته جالب و قابل تأملی است. به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. «**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ...**» (الکهف، ۵۰). سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست (صدوق، ۵۴۱/۱) زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند. سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است.

چنانکه در جای دیگری قرآن می‌فرماید: «**وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ**» (الاعراف، ۱۱) و امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود.» (فیض کاشانی، ۹۶/۱) سجده فرشتگان موقتی بود، امّا نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آن دائمی است. «**إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**» (فصلت، ۳۰) سجده بر آدم نه به خاطر جسم او بلکه به خاطر روح الهی اوست. «**فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ**». (الحجر، ۲۹)

امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا در مورد وضعیت سپاه یزید به تلاوت این آیه پرداخت: «**وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ(۱۷۸) مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)**»[1]

---

۱. «و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت (۱۷۸) خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر بگروید و پرهیزگاری کنید برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود.(۱۷۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

آنچه در روایت مذکور، بدیهی‌ست، این است که امام حسن عسکری(ع) جهت تبیین و تفسیر این آیه (۳۴ سوره بقره)، از روایتی از امام حسین (ع) استفاده کرده‌اند. در واقع بر این موضوع صحه گذاشته‌اند که اهل‌بیت (ع) مفسران آگاه به معانی قرآن هستند. و هر چند قرآن کریم تبیان هر چیز است، ولی برای فهم آن، تبیین لازم است و بهترین مرجع، جهت تبیین و تفسیر آیات قرآن، رسول خدا(ص) و ائمه معصومین هستند؛ و قطعاً خاستگاه علمِ آن بزرگواران نیز قرآن است.

۵ـ۷. شواهد و متابعات حدیث صد و یکم در منابع متقدم شیعه

حدیث صد و یکم از تفسیر العسکری به ماجرای کربلا و ابتلائات آن و وفاداری اصحاب واقعی امام حسین(ع) اشاره دارد. گمان می‌رود که امام عسکری(ع) از باب تأویل این حدیث را ذیل آیه ۳۴ سوره بقره فرموده‌اند، لذا این معنا در منابع متعددی از منابع متقدم شیعه آمده است که در ذیل برخی از آنها آورده شده است:

ـ در تفسیر قمی از امام صادق (ع) آمده است: «تکبّر ورزیدن، نخستین معصیتی است که خداوند متعال توسط آن عصیان شد. پس ابلیس گفت: خدایا! مرا از سجده نمودن بر آدم معاف دار. من تو را عبادت می‌کنم عبادتی که هرگز آن را هیچ فرشته‌ای مقرّب و پیامبر مرسلی انجام نداده باشد. سپس خداوند متعال فرمود: «مرا نیازی به عبادت نیست، عبادت من آن‌گونه است که من می‌خواهم، نه آنگونه است که تو اراده می‌کنی.» (قمی، ۴۲/۱)

ـ و نیز امام رضا (ع)، از پدرانش، از امیرالمؤمنین(ع) از رسول اکرم(ص) چنین نقل می‌کند: «همانا خداوند پیامبران مرسل را بر ملائکه‌ی مقرّب، برتری داد و مراهم بر همه پیامبران و رسولان، برتری داد و ای علی، پس از من برتری از آنِ تو و امامانِ پس از توست... سپس خداوند ـ تبارک و تعالی ـ آدم را آفرید و ما (اهل بیت) را در صلب او قرار داد و به فرشتگان فرمود تا بر او سجده کنند. این سجده به خاطر بزرگ داشت و گرامی داشت ما بود. سجده‌ی فرشتگان برای خداوند عزّوجل از روی بندگی و برای آدم به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

خاطر اطاعت از فرمان خدا و گرامی داشت ما بود، زیرا ما در صلب او بودیم. پس چگونه است که ما از فرشتگان برتر نباشیم، در حالیکه همه آنها به آدم سجده کردند.» (صدوق، ۲۶۲/۱)

ـ امام زین‌العابدین (ع) که در کربلا بیمار بودند شاهد ماجرای کربلا و نیز شب عاشورا بودند و چنین نقل می‌کنند: امام حسین (ع) در اوایل شب یاران خود را جمع کرد و پس از حمد و ثنای خداوند خطاب به آنان گفت: «به گمانم این، آخرین روزی است که از سوی این قوم مهلت داریم. آگاه باشید که من به شما اجازه (رفتن) دادم. پس همه با خیالی آسوده بروید که بیعتی از من برگردن شما نیست. اینک که سیاهی شب شما را پوشانده، آن را مَرکبی برگیرید و بروید. در این هنگام ابتدا اهل بیت امام و سپس یاران امام هریک در سخنانی حماسی، اعلام وفاداری کردند و بر فدا کردن جان خویش در دفاع از امام تأکید کردند. منابع تاریخی و مقاتل برخی از این سخنان را ضبط کرده‌اند.» (مفید، ۹۴/۲ـ۹۱)

۵ـ۸. شواهد و متابعات حدیث صد و یکم در منابع عامه

حدیث مذکور در منابع تاریخی و تفسیری و روایی اهل سنّت نیز شواهدی دارد که نمونه‌هایی در ذیل آمده است:

ـ امام حسین(ع) در برخورد با سپاه حرّ بن یزید فرمودند: «ای مردم! اگر تقوای الهی پیشه سازید و حق را برای کسانی که اهلیت آن را دارند بشناسید، مایه خشنودی خداوند را فراهم می‌سازید. ما اهل بیت نسبت به مدّعیانی که ادعای حقی را می‌کنند که مربوط به آنها نیست و رفتارشان با شما بر اساس عدالت نیست و در حقّ شما جفا روا می‌دارند، سزاوارتر به ولایت بر شما هستیم. اگر شما برای ما چنین حقی را قائل نیستید و تمایلی به اطاعت از ما ندارید و نامه‌های شما با گفتارتان و آراءتان یکی نیست، من از همین جا باز خواهم گشت.» (طبری، ۴۰۲ـ۴۰۱)[۱]

ـ ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «... حبیب از کسانی بود که به امام نامه نوشت و به عهد

---

۱. نکـ : ابن اثیر، ۴۷/۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

خود وفا کرد و بعد از فرار از دست یزیدیان در رکـاب آن حـضرت بـه شـهادت رسـید». (عسقلانی، ۱۴۲/۲)

صحّت و استحکام روایت مذکور به دلیل انطباق با آیـات قـرآن و روایـات و سـیره‌ی ائمه(ع) معلوم می‌شود.

۶ـ روایات بلند

در تفسیر العسکری روایاتی وجود دارد که مفصل و طولانی هستند، یعنی از نظر حجم، بیشتر از یک صفحه و گاه چندین صفحه را شامل می‌شوند که اکثـراً بـه شـکل داسـتانی و افسانه‌ای و اسطوره‌ای ذکر شده است. روایات بلند، بعضاً خالی از مستندات قرآنی و روایی نیستند و نمی‌شود یک حکم کلی صادر کرد که همگی جزء متفردات هـستند امـا حـوزه‌ی متفرادات این روایات، به نسبت سـایر دو بخـشی کـه گفتـه شـد، بیـشتر اسـت. در ذیـل نمونه‌هایی از احادیث مفصل آمده است:

۶ـ۱. نمونه حدیثی

در این قسمت به بررسی نمونه حدیثی از دسته‌ی روایات بلنـد مـی‌پـردازیم. موضـوع حدیث حاوی مطالب غلوّگونه و اغراق‌آمیز است. بنابراین پیش از ذکر حـدیث، بیـان ایـن موضوع حائز اهمیت است که یادآور شویم ائمه معصومین(ع) بارها پیروان خود را از غلـوّ برحذر داشته و آن را از مصادیق کفر دانسته‌اند، چنانکه روایتی از امام علـی(ع) در عیـون اخبار الرضا(ع) نقل شده است که فرمـوده‌انـد: «دو طایفـه دربـاره‌ی مـن خـود را هـلاک کرده‌اند... یکی دوست تجاوزگر و افراط کار که رعایت حدود را نمی‌کند و دیگری دشمنی که عداوت را از حد گذرانده است. و ما بیزاری می‌جوییم و به خدای تبارک و تعالی و پناه می‌بریم، از کسی که درباره‌ی ما غلوّ کند و ما را از حد بندگی خدا بالاتر برد...» (صـدوق، ۲۱۷/۱). در ذیل نمونه‌ای از آن آورده شده است:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

تفسیر العسکری حدیث/ ۲۹۲

«... جبرئیل به پیامبر(ص) گفت: به کسانی که به تو پیشنهاد می‌کنند که معجزه‌ای شبیه معجزه نوح برایشان بیاوری، بگو: به سمت کوه ابوقبیس بروید، وقتی که به دامنه‌ی کوه رسیدید، آیه و نشانه‌ی نوح (طوفان نوح) را می‌بینید، پس وقتی در شرف هلاک شدن و غرق شدن بودید به آن ناجی و دو طفلش که در مقابلش هستند، تمسک جویید...؛ و به گروه دوم که پیشنهاد می‌کنند که آیه و نشانه ابراهیم(ع) را ببینند، بگو: بروید تا آنجایی که از ظاهر مکه قصد می‌کنید، پس نشانه‌ی ابراهیم را در آتش می‌بینید، پس هرگاه بلا شما را فرا گرفت می‌بینید زنی در هواست که طرف عبایش (چادرش) را به سمت پایین فرستاده است، پس به آن آویزان شوید تا شما را از هلاکت نجات دهد و آتش را از شما دور کند...؛ و به گروه دیگر که پیشنهاد آیه و نشانه‌ی حضرت موسی (ع) را دارند، بگو: به سمت سایه‌ی کعبه بروید، پس آیت موسی را در آنجا می‌بینید و عمویم حمزه شما را نجات می‌دهد...» [در ادامه آمده است]: «پس گروه اول به کنار کوه ابوقبیس رفتند و دیدند که آب از زیر پاهایشان شروع به بیون شدن و فیضان کرده، و از بالای سرشان نیز آب از آسمان فرو می‌ریزد، در حالیکه در آسمان هیچ تکه‌ی ابر یا ابرهای باران‌زا نبود. آنقدر آب بالا آمد که به دهانشان رسید و دهانشان را مثل لجام بست، لذا به سمت بالای کوه پناه بردند؛ زیرا هیچ پناهنگاهی غیر از آن نبود. منتها هرچه این گروه بالاتر می‌رفتند، آب و سیل هم از زمین بالاتر می‌آمد تا آنکه به نوک کوه رسید آنها هم تا نوک کوه بالا رفته بودند. در اینجا یقین پیدا کردند که قطعاً غرق خواهند شد.

در این حالت علی (ع) را دیدند که بر سطح آب بالای قله‌ی کوه ایستاده است و در سمت راستش، طفلی و در دست چپش طفل دیگری است. علی(ع) به آنها خطاب کرد و صدا زد که: دست مرا یا دست یکی از این دو طفل را بگیرید تا آنکه نجات یابید. لذا بعضی دست علی(ع) را گرفتند و بعضی دیگر دست یکی از آن دو طفل را. سپس کم‌کم از کوه پایین آمدند، سیل هم فروکش کرد، باران آسمان و آب زمین هم متوقف شد و آرام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

یافت و همگی در زمین قرار و جای گرفتند. سپس نزد پیامبر(ص) آمدند در حالیکه می‌گریستند و می‌گفتند: نشهد انّک سیدالمرسلین و خیرالخلق اجمعین...، ما مثل طوفان نوح را دیدیم و یک مرد و دو طفل که همراه او بودند ما را نجات دادند لکن اینک آنها را نمی‌بینیم. پیامبر(ص) فرمود: آن دو طفل حسن و حسین(ع) فرزندان برادرم علی(ع) بوده‌اند... به همین ترتیب گروه دوم گریان آمدند و گفتند: شهادت می‌دهیم که تو رسول و فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستی و بر همه‌ی خلق سرور می‌باشی. ما از صحرای صافی گذر کردیم و گفتار تو را در مورد خودمان به یاد آوردیم، ناگهان در آن صحرا دیدیم که آسمان با آتش فروزانی که از آن پخش می‌شد شکافته شد و دیدیم که زمین نیز شکاف برداشت و شعله‌های آتش از آن خارج شد. به طور مداوم چنین بود تا آنکه روی زمین پر از آتش و شعله گشت و شدت حرارت زمین به ما هم رسید، تا جایی که صدای جِزجِز سوختن را که به واسطه‌ی شدت حرارت بود می‌شنیدیم... در این حال از شدت سختی و احتراق به دنبال مفرّی می‌گشتیم تا آنکه وقتی سَرِمان را به هوا بلند کردیم، زنی را دیدیم که عبایش را به پایین آویزان کرده بود. پس وی نزدیک ما آمد به‌طوری‌که دست ما به او می‌رسید، در همین هنگام منادی از آسمان ندا داد که اگر می‌خواهید نجات یابید به لبه‌های چادر این زن متمسک شوید. پس هر کدام از ما به گوشه‌ای از چادرش آویزان شدیم، آن زن ما را به هوا برد و ما سرخی و شعله‌های آتش را شکافتیم، در حالیکه نه شر آتش به ما می‌رسید و نه جرقه‌ها و شعله‌های آن ما را اذیت می‌کرد. هیچ احساس سنگینی از گوشه‌ی چادری که به آن آویزان شده بودیم نمی‌کردیم با وجود آنکه آن را محکم گرفته بودیم که دستهایمان از آن جدا نشود. تا آنکه آن زن آتش را از ما دور کرد و هر کدام از ما با سلامت و صحت در صحن خانه‌ی خود قرار گرفتیم. آنگاه پیامبر(ص) به آنها فرمود: یا می‌دانید آن زن که بود؟ گفتند: نه، فرمود: دخترم، فاطمه(س) بود که سرور زنان عالم است....». (تفسیر العسکری، ۳۴۷ـ۳۳۸)

روایت فوق جزء متفردات تفسیرالعسکری است که این روایت با این تفصیل در هیچ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

منبعی از منابع معتبر شیعه یافت نشد[۱]. و نیز محتوای آن با آیـات قرآنـی و روایـات ائمـه معصومین(ع) قابل انطباق نمی‌باشد.

۶ـ۲. نمونه حدیثی

در دسته‌بندی روایات بلند از کتاب *تفسیر العسکری* (ع)، با احادیثی مواجه می‌شویم که مضامین آنها، با تاریخ مسلّم و سیره‌ی ائمه (ع) متعارض هستند، از جملـه‌ی آن احادیـث، حدیث شماره سیصد و چهاردهم از تفسیرالعسکری می‌باشد که از نظر حجم حدیث، بسیار طولانی و بلند است و حاوی مطالب گوناگون می‌باشد که در این قسمت ابتدا به بیان مـتن حدیث و سپس به تحلیل آن می‌پردازیم:

تفسیر العسکری حدیث/ ۳۱۴

در *تفسیر العسکری* در احتجاج پیامبر(ص) بر قریش، چنین آمده است:

«... وقتی ابوجهل از پیامبر(ص) تقاضا کرد که اگر راست می‌گویـد و پیـامبر خداسـت، پس با صاعقه‌ای او را آتش بزند، پیامبر(ص) فرمود: «ای ابوجهل، به‌درسـتی کـه خداونـد عذاب را از تو دور کرده است به‌خاطر آن‌که به‌زودی از صـلب تـو فرزنـدی پـاک خـارج می‌شود یعنی پسرت عکرمه، و او عهده‌دار اموری از امور مسلمین می‌گردد کـه اگـر در آن امور اطاعت خدا را در نظر بگیرد نزد خداوند مقام والایی خواهد داشت، و اگر چنین نبـود الان عذاب الهی بر تو نازل می‌شد. و نیز بقیه اهل قریش مانند ابوجهل هستند هنگامی کـه خواهان عذاب شدند، ولی به آنها مهلت داده می‌شود به جهت اینکه خداوند می‌داند بزودی بعضی از آنان به محمّد ایمان خواهند آورد، و به وسیله اسلام به سـعادت خواهنـد رسـید، خداوند بالاتر از آن است که آنها را از این سعادت محروم کند، و یا اینکـه از آنـان فرزنـد مؤمن متولد خواهد شد، و خداوند به پدر و مادر او نیز عذاب نمی‌کند زیرا فرزند مؤمن آنها به سعادت می‌رسد، و اگر اینگونه نبود عذاب بر همه شما نازل می‌شد، پس اگر باور نداری

---

۱. این روایت را طبرسی به نقل از تفسیرالعسکری به اختصار آورده است. نکـ: الاحتجاج، ۳۷/۱.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

نگاه کن به آسمان، پس او به آسمان نگاه کرد دید درهای آسمان باز شده و آتش نزدیک است که بر سر قوم نازل شود، و بحدی نزدیک شده که حتی کتفهای آنها گرما را دارند احساس می‌کنند، پس ابوجهل و جماعت او خودشان را باختند و شروع به لرزیدن کردند. حضرت رسول خدا(ص) فرمود: نترسید، خداوند تعالی نمی‌خواهد شما را هلاک کند، این را برای شما به عنوان عبرت و هشدار ظاهر نمود. سپس آنان دیدند که، از پشتهای آن جمع انواری خارج شد، که در مقابل آن جماعت ایستاد و سپس به سوی آسمان رفت همانگونه که از آسمان آمده بود. سپس رسول خدا(ص) فرمود: بعضی از این نورها، نور کسی بود که خداوند می‌دانست که در آینده با ایمان به من سعادتمند می‌شود و بعضی دیگر از این نورها نسل پاکی است که از برخی از شما که ایمان نمی‌آورید خارج می‌شود و در حالیکه آنها ایمان می آورند.» (تفسیر العسکری، ۴۰۵ـ۳۹۳)

همانطور که گفتیم، این حدیث در دسته‌بندی روایات بلند قرار می‌گیرد و حجم آن در حدود پانزده صفحه است، مضمون این حدیث با مسلّمات تاریخ در تعارض می‌باشد زیرا:

اولاً مطابق آنچه در روایت فوق آمده است، «عکرمه هنوز متولّد نشده و در صلب ابوجهل بوده که بشارت تولد او و فضیلت‌های او از زبان پیامبرخدا(ص)، در جواب پیشنهاد ابوجهل، مطرح شد»! در حالی‌که عکرمه بن ابی جهل در زمان بعثت متولدشده و بزرگ بوده است. چنان‌که ابن‌هشام روایت کرده است که در سال اوّل هجری، پیامبر(ص) عبیده بن حارث بن عبدالمطلب را با تعدادی از مهاجرین گسیل کرده بود تا آنکه آن‌ها به آبی در حجاز رسیدند که احیاء نامیده می‌شد و در آنجا گروه عظیمی از قریش را دیدند که جمع‌شده بودند و عکرمه بن ابی جهل نیز درمیان آن‌ها بوده است. (ابن اثیر، ۵۹۲/۲)

وانگهی گواه دیگر آنکه وی در غزوهٔ بدر (سال اوّل هجری) در لشکر مشرکین بوده است و به دفاع از پدرش دست معاذ بن عمرو را قطع کرد. (همان، ۷۱۰/۲)

ثانیاً آنچه از روایات مسلم تاریخی برمی‌آید، آن است که عکرمه بن ابی جهل تا سال فتح مکه که به‌ناچار اسلام آورد، در صف دشمنان بزرگ پیامبر خدا (ص) بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

چنان‌که در سیره ابن‌هشام آمده است که: عکرمه بن ابی جهل در غزوه احد (سال سوّم هجری) فرماندهی میسره سپاه مشرکین را برعهده داشت (و خالد بن ولید فرمانده میمنه سپاه مشرکین بوده است) و در آن جنگ بعضی مسلمین توسط عکرمه کشته شدند. وی در جنگ خندق نیز در لشکر مشرکان بوده و جزو کسانی بود که در ابتدای جنگ از خندق گذشتند و خود را برای مبارزه رودررو آماده کرده بودند، اما بعد از کشته‌شدن سران قریش همچون عمرو بن عبدود، از ترس شمشیر علی(ع) نیزهٔ خود را انداخت و گریخت (چنان‌که حسان بن ثابت در همین مورد اشعاری گفته است). (همان، ۲۷۳/۳)

تا آن‌که در ماجرای فتح مکه (سال هشتم هجری) پیامبر(ص) دستور به قتل عکرمه بن ابی جهل داد و نام او را در شمار افرادی برشمرد که خونشان مباح است (مهدور الدم بودند) و فرمود چنانچه این افراد را یافتید، ولو آنکه به پرده‌های کعبه آویزان شده باشند جایز است آن‌ها را بکشید. به‌همین جهت بود که عکرمه در روز فتح مکه به یمن فرار کرد ولی زنش أمّ حکیمه دختر حارث بن هشام اسلام آورد و برای شوهرش از رسول‌خدا(ص) امان گرفت، و در جستجوی او رهسپار یمن شد و او را نزد رسول‌خدا (ص) آورد. بنابراین وی با شفاعت همسر خود نجات یافت و سرانجام از روی ناچاری اسلام آورد. نقل است وقتی عکرمه بن ابی جهل نزدیک مکه رسید، رسول‌خدا(ص) به اصحاب فرمود: وقتی عکرمه آمد پدرش را دشنام ندهید تا آزرده خاطر نشود. (همان، ۶۱/۴ـ۶۰)[1]

۶ـ۳. نمونه حدیثی

تفسیر العسکری در بخش قابل توجه‌ای، به بیان احادیث فضایل پرداخته است. بیشتر این احادیث مربوط به پیامبر(ص)، فضایل اهل بیت(ع) و در این میان به شکل برجسته، فضایل اختصاصی حضرت علی (ع) می‌باشد و همچنین فضایل صحابه از جمله سلمان، سعدبن معاذ و بلال و... است که شواهد فراوانی در منابع فریقین دارند، امّا در میان آنها، روایاتی هستند که

۱. نکـ: هاشمی، ۲۸۳ـ۲۸۰.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

مخصوص *تفسیر العسکری* می‌باشد و اگر علمای متأخر آن را در کتب خود آورده‌اند به نقل از *تفسیر العسکری* می‌باشد که در ذیل نمونه‌ای از آن آورده شده است:

تفسیر العسکری حدیث /۷۵

«... اصحاب رسول خدا(ص) عرض کردند: امر این فرشتگان حامل عرش از لحاظ قدرت و بزرگی خلقتشان چه عجیب است؛ رسول خدا(ص) فرمود: فرشتگان حاملان عرش با وجود توانایی زیاد نمی‌توانند نامه‌هایی را حمل کنند که در آن حسنات مرد مؤمنی از امّت من در آن مکتوب باشد. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا آن شخص کیست؟ ما می‌خواهیم او را بزرگ بداریم، و به وسیله دوستی او، به خدا نزدیک شویم. رسول خدا(ص) فرمود: آن مرد، مردی است که با همراهانش در جایی نشسته بود و مردی از اهل‌بیت من که سر خود را پوشانده بود از مقابل او گذر نمود و او آن مرد را نشناخت، زمانی که آن مرد مقداری جلوتر رفت از پشت او را شناخت (که این مرد پوشیده سر از اهل‌بیت رسول خداست) و به طرف او دوید در حالیکه پابرهنه بود و دستش را گرفت و بوسید و سر و سینه و میان دو چشمانش را بوسید، و عرض کرد: پدر و مادر من فدایت ای عزیز رسول خدا. گوشت تو گوشت رسول خداست، خون تو خون رسول خداست، علم تو از علم رسول خداست، و حلم تو از حلم رسول خدا است، و عقل تو از عقل رسول خدا است. از خداوند می‌خواهم مرا به وسیله دوستی شما اهل بیت سعادتمند گرداند. پس خداوند تعالی بر خود واجب گردانید که در مقابل عمل و گفتار این شخص در صحیفه اعمال او ثوابی به قدری زیاد از ولاء و محبت بنویسد که همه فرشتگان طواف‌کننده دور عرش و همه فرشتگان حاملان عرش نتوانند آن اجر و ثواب را حمل کنند ... .

پس از آن‌که آن شخص نزد اصحاب خود برگشت اصحاب او گفتند: تو از اسلام به مقام برتری رسیدی و نزد رسول‌خدا(ص) به منزلت خاصی راه‌یافتی، این کار را کردی تا مقامت را به ما نشان دهی؟ آن شخص به اصحاب خودپاسخ داد: ای جاهلان آیا در اسلام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

بدون دوستیِ محمّد(ص) و بدون دوستیِ این مرد (بزرگوار) می‌شود به ثواب رسید؟ خداوند تعالی به‌خاطر این گفتار آن شخص بر خود واجب گردانید که در نامه و صحیفه اعمالش حسناتی را به مقدار حسناتی که قبلاً برای او نوشته بود اضافه کند.

رسول‌خدا(ص) فرمود: آن شخص راست می‌گوید برای اینکه اگر خداوند تعالی کسی را عمری عطا کند به‌اندازه صدهزار برابر عمر دنیا، و او را مال و ثروت عطا کند به‌اندازه صدهزار برابر مال و ثروت دنیا، و او همه اموالش را در راه خدا خرج کند، و در تمام عمرش روز را روزه‌دار و شب را نماز بخواند، و هیچ گناهی انجام ندهد، سپس با خداوند ملاقات کند در حالی‌که در اعمالش دشمنی و بغض محمّد(ص) و دشمنی و بغض این مرد بزرگواری که آن شخص به‌جهت احترام و اکرام او از جا بلند شد (و دست و صورتش را بوسه زد) باشد، خداوند تعالی او را در آتش دوزخ وارونه بر رو می‌اندازد، و همه اعمالش را رد می‌کند. امام(ع) فرمود: اصحاب پرسیدند: ای رسول‌خدا آن دو نفر کیستند؟ رسول‌خدا(ص) فرمود: آن‌کسی که برای شخصی که سرش را پوشانده بود از جا بلند شد، و تعظیم کرد و دست و صورتش را بوسید، آن این شخص است، مردم به‌طرف آن شخص نگاه کردند، و او جز سعد بن معاذ اوسی انصاری کس دیگری نبود. و آن‌کسی که سعد بن معاذ برای تعظیم و اکرامش از جا بلند شد و دست و صورتش را بوسید و از او تعریف و ستایش نمود و او سرش را پوشانده بود آن این شخص است، مردم به‌طرف آن شخص بزرگوار نگاه کردند، او جز علی بن ابی طالب(ع) کس دیگری نبود. سپس فرمود: از دوست این دو (علی(ع) و سعد بن معاذ) کسی خوشبخت‌تر نیست، و از دشمن این دو کسی بدبخت‌تر نیست و همچنین از کسی که یکی از این‌ها را دوست داشته‌باشد و با دیگری دشمن باشد بدبخت‌تر نخواهد بود. برای اینکه هر دو باهم دشمن او هستند و کسی که این دو با او دشمن باشند حضرت محمّد(ص) هم او را دشمن خود می‌داند و کسی که دشمن حضرت‌محمّد(ص) باشد او دشمن خدا است، و خداوند بر او غالب است و بر خود واجب می‌داند که او را مبتلا به عذاب کند. سپس رسول خدا (ص) فرمود: ای بندگان خدا همانا فضیلت را اهل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

فضیلت می‌شناسند. بعد از آن به سعد فرمود: بشارت باد بر تو که خداوند عاقبت تـو را بـه شهادت ختم می‌کند و به وسیله تو گروهی از کافران را به هلاکت می‌رساند و عرش الهی به مرگ تو به لرزه می‌افتد و با شفاعت تو به اندازه عدد موهای همه حیوانات به بهشت داخل می‌شوند....» (تفسیر العسکری، ۱۲۷ـ۱۲۵)

به نظر می‌رسد، حدیث هفتاد و پنجم از تفسیر العسکری که در دسته‌بندی روایات بلنـد قرار می‌گیرد، بیانگر تفکر افراطی در باب فضایل صحابه باشد چرا که در حـدیث مـذکور، شأن و فضیلت «سعدبن معاذ» آن‌چنان بالا برده شـده اسـت کـه گویـا در ردیـف و مرتبـه علی(ع) قرار گرفته است. سعد بن معاذ گرچه از بزرگان صحابه از انصار و رؤسـای قبیلـه اوس بوده است و در امر دین کمک خوبی به رسول خدا(ص) کرده است و نیز سابقه خوبی در بین صحابه داشته ولی هرگز در ردیف و مرتبه علی(ع) قرار نمی‌گیرد.

در روایات نبوی مثل «شیعتک یـا علـیٌ...» عـده‌ای از اصـحاب پیـامبر(ص) همچـون سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار به دلیل شیعه بودن مورد مدح پیامبر واقع شده‌اند. سعد بن معاذ گرچه از صحابه وفادار و حامی علی (ع) بوده اسـت امّـا نمـی‌تـوان او را در زمـره شـیعه علی(ع) به معنای مصطلح آن قرار دارد.

روش قرآن‌کریم در بازگویی داستان‌ها و نقل‌های تاریخی این‌گونه است کـه کمتـر بـه جزییات پرداخته و فقط به ذکر آنچه با هدف و مقصود و کلام ارتباط دارد بسنده می‌کند. با نمونه روایات بلندی که ذکر شد می‌توان گفت این روایات با اسلوب قـرآن کـریم مطابقـت نداشته و جزء روایاتی هستند که متفرداتشان شاخص می‌باشد.

نتایج مقاله

در بررسی روایات کوتاه، متوسط و بلند و مفصل از *تفسیر العسکری(ع)* و مقایسه و مقارنـه‌ی آنها با روایات و منقولات فریقین و نیز مستندات قرآنی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

روایات کوتاه به دلیل انطباق آنها بـر آیـات قرآنـی و روایـات ائمـه معـصومین(ع) از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

استحکام، اتقان و صحت متن برخوردارند و در بین روایات کوتاه، روایتی که مخالف با قـرآن کریم یا ضروریات دین یا روایات متواتر باشد، وجود ندارد و همچنین روایـات کوتـاه فاقـد روایات متفرد می‌باشد و در نهایت بیشترین روایات *تفسیر العـسکری*(ع) بـه روایـات کوتـاه اختصاص دارد که از مجموع ۳۷۹ حدیث تفسیر العسکری، ۱۵۹ حدیث را شامل می‌شوند.

روایات بلند و طولانی، غالباً فاقد مستندات قرآنی و شواهد و متابعات هستند و نیز بیشترین متفردات در *تفسیر العسکری (ع)* به روایات بلند، داستانی و افسانه‌ای اختصاص دارند.

در اکثر روایات، امام عسکری (ع) با قطع نظر از خصوصیات و قـرائن و بـا توجـه بـه عموم لفظ آیات و یا بنا به دوره‌ای که ایشان مردم را برای عصر غیبت آماده می‌کردند، یک مفهوم کلی بدست آورده است، و روشن است که بارزترین مصداق آیه، که نباید از آن چشم پوشید، ولایت و حجت الهی و امامت، و بارزترین مصداق صاحبان ایمـان و عمـل صـالح، شیعیان علی(ع) می‌باشند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. تفسیر الامام أبی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، تحقیق: السیّد علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۳. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.

۴. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، محقق: عبدالقادر ارناووط، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.

۶. ابن بابویه، محمدعلی، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چ۲، ۱۴۱۳ ق.

۷. همو، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمّدی شاهروی، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۷۲ش.

۸. همو، عیون أخبار الرضا (ع)، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

۹. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دارالفکر، چ ۲، ۱۳۱۴ق، مصر، دارالنشر مؤسسه قرطبه، ۲۰۱۱م.

۱۰. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ق.

۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۱۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی، تفسیر روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۱۴. اردبیلی، محمدبن علی، جامع الرواه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.

۱۵. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، سمت، ۱۳۹۳ ش.

۱۶. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۵ق.

۱۷. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار ابن کثیر، چ ۳، ۱۴۰۷ق.

۱۸. برقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، محقق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، چ۱، ۱۳۷۱ق.

۱۹. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۲۰. تفرشی، سیدمصطفی، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۸ق.

۲۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.

۲۲. همو، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت: الاعلمی، ۱۴۲۵ق.

۲۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الأقوال فی معرفه احوال الرجال، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۲۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۲۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۰۳ق.

۲۶. رازی، فخر الدین، تفسیر کبیر، عبدالرحمن محمد، قاهره، ۱۴۲۰ق.

۲۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۸. شهید ثانی، زین الدین علی، منیه المرید، قم، دارالمرتضی، ۱۴۰۲ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

۲۹. صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر عبدالرزاق، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ۱۳۷۴ش.
۳۱. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، تهران، معارف الاسلامیّه، ۱۳۷۹ ق.
۳۲. طبرسی، احمدبن علی بن أبی طالب، الاحتجاج، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. عسقلانی، ابن‌حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۳۵. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطعبه العلمیه، چ۱، ۱۴۲۱ق.
۳۶. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تحقیق: سیدمحسن حسینی امینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش، ۱۴۱۵ق.
۳۷. قرطبی، محمد، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، ۱۳۷۲ق.
۳۸. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی‌تا، بی‌جا.
۴۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۴. مفید، محمدبن النعمان، الارشاد، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۴۵. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، زبده البیان، محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیا، آثار الجعفریه، ۱۳۰۵ق.
۴۶. مغنیه، محمّدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم، انتشارات بوستان، ۱۳۸۳ش.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۷۹ش.
۴۹. میبدی، ابوالفضل، تفسیر کشف الاسرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۰. واقدی، محمدبن عمر، المغازی، مرکز النشر مکتب الاعلام السلامی، ۱۴۱۴ق.
۵۱. هاشمی، سیده فاطمه، بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۸۷ ش.
۵۲. مجله، فرهنگ کوثر، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۶۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.2.0]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]